

# جلسات شرح و تفسیر



سجده  
سجدتیه

حجت الاسلام و المسلمین استاد

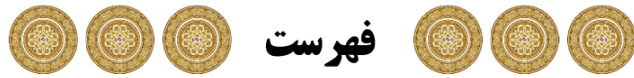
محمد جواد حاج علی اکبری

موضوع:

دعای هشتم (دعایی در بلا) / جلسه ۳

۱۳۹۳/۱۱/۱۳





■ پناه بردن به جنیان، شرک است

■ دو دوشمنی که انسان باید از آنها به خدا پناه ببرد

■ معنای پناه بردن به خداوند

■ اهمیت مبارزه با نفس

■ پناه بردن به خداوند، فعل است نه قول

■ دهه‌ی فجر، آغاز آزادی فدک فاطمه (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کردیم. لطائف، نکات بسیار ظریف و دقیقی بیان شد. ما آنجا در مقام ارائه‌ی بحث تفسیری به معنای دقیق کلمه نبودیم؛ بلکه با مراجعه و برداشت‌هایی از آیات کریمه‌ی قرآنی مربوط به بحث پناهندگی و استعاذه، در این زمینه نکاتی خدمتتان تقدیم شد.

البته یک نکته از آن بحث قرآنی ما باقی ماند. آن نکته این بود از جمله مواردی که در قرآن کریم موضوع پناهندگی، رد شده، بحث مراجعه‌ی به رجال جن است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا!» مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می‌بردند و بر سرکشی آنها می‌افزودند». در آنجا این مطلب مطرح شده که بعضی از انسان‌ها به بعضی از جنیان پناهنده می‌شوند. این یک نوع پناهندگی است که جز ناکامی، چیزی در پی نخواهد داشت. یادآوری این آیه از این جهت خوب است که اخیراً دیدیدم باب این چیزها فَعَال

موضوع بحث ما گزارش مضامین هشتمین دعا از صحیفه‌ی مبارکه سجّادیه است که عنوانش این است: «وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْأَسْتِعَاذَةِ مِنَ الْمَكَّارِهِ وَ سَيِّئِ الْأَخْلَاقِ وَ مَذَامِّ الْأَفْعَالِ».

امشب بحث ما دو بخش خواهد داشت: بخش اول در ارتباط با بحث جاری جلسات است که همین دعای هشتم هست. بخش دوم هم به مناسبت ایام پر برکت دهه‌ی مبارکه‌ی فجر است که وظیفه داریم در آن زمینه هم مطالبی را عرض کنیم.

### ■ پناه بردن به جنیان، شرک است

اما در ارتباط با بحث جاری، راجع به کلمه‌ی «أَعُوذُ»؛ در جلسه گذشته با مراجعه‌ی به قرآن کریم درباره‌ی مسئله‌ی پناهنده شدن به پروردگار متعال نکته‌هایی را عرض



## ■ دو دشمنی که انسان باید از آنها به خدا پناه ببرد

اما راجع به بحث خودمان؛ این نکته باقی ماند که «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ» عمل به فرمان الهی است. خدای متعال خواسته و فرمان داده که ما به او پناهنده شویم. این در موضوع مکاره و سیئی الاخلاق و مذام الافعال چه معنی دارد؟

پناهنده شدن صرف تفوّه و تلفظ نیست؛ اما اینجا چه معنایی خواهد داشت؟ من سعی می‌کنم از جنبه‌های مختلف به قضیه پردازم. پس اصل قضیه عمل به فرمان خدا است. باور ضعف و نیاز و فقر خودمان، و باور قدرت پروردگار متعال و لطف او و توکل و اعتماد به حضرت حق است؛ باور به اینکه جز او پناهی در این عالم نیست. جمله: «و ظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنْهُ إِلَّا إِلَيْهِ»<sup>۲</sup> و دانستند که پناهی از خدا جز به سوی او نیست». یعنی یک باور مقدس در این حد که انسان به این جمع‌بندی برسد که هیچ پناهی جز او نیست. ما در شرایط

است؛ البتّه بیشتر از قبیل این است که می‌خواهند مثلاً از بعضی از طلسمات نجات پیدا کنند.

جریان اصلی که این قصّه را فعال‌سازی می‌کند، یک جریان شیطانی است؛ لذا باید مراقبت کرد. اینکه بعضی‌ها برای حل مسائل جاری زندگی‌شان به جنیان پناهنده می‌شوند، آن‌هم از طریق بعضی از اشخاص مدّعی ارتباطات با جنّ و امثال اینها، کار باطلی است و قطعاً از مصادیق روشن ابتلاء به شرک خفی است. کسی بخواهد با پناهنده شدن به جنیان و کمک گرفتن از نیروهای پنهانی، خود را از بعضی از مشکلات نجات دهد، به شرک - فارغ از جلی یا خفی بودن آن - مبتلا شده است. نوع کسانی که وارد این چرخه‌ها می‌شوند، به انواع و اقسام بیچارگی‌ها و نکبت‌ها گرفتار می‌شوند. این را به صورت یک قاعده‌ی کلی و عمومی بدانید. بیش از این فعلاً این بحث را دنبال نمی‌کنیم.

گیرید». او دشمن قسم خورده‌ی شما است؛ پس دشمنش بدانید و از او به سوی خداوند بگریزید و پناه ببرید تا در حصن الهی قرار گیرید که تیر او به شما اصابت نکند و تیرهای او به شما اصابت نکند و لشکرش بر شما مسلط نشود. شیطان در اینجا جنبه‌ی اغواگری است؛ اعم از جن و انس.

دوم، دشمن داخلی است که این دشمن دشمنی‌اش به مراتب سخت‌تر، پایدارتر و خطرناک‌تر از دشمن بیرونی است. به اضافه‌ی اینکه اگر این دشمن داخلی همراهی نکند، از دشمن بیرونی کاری ساخته نیست؛ بنابراین جلوه‌ی اصلی پناهنده شدن به خدای متعال، از شرّ نفس خودمان است.

با این مقدمه، اینجا با سه عنوان کار داریم: مکاره؛ اخلاق رذیله؛ افعال ناپسند. در این تقسیم، مکاره می‌شوند جزء شرور بیرونی؛ یعنی گرفتاری‌هایی که از بیرون متوجه ما می‌شود، و نوعی بازدارندگی و مزاحمت دارد. مکاره، که نوعاً امور

گوناگونی که جسم ما، دنیای ما، آخرت ما، روح و روان ما در معرض انواع و اقسام خطرهای قرار می‌گیرد، باید به لطف خدا، به قدرت خدا، به عنایت پروردگار متعال پناه ببریم. این مطلب دو مصداق برجسته دارد: یک، از شیطان به معنای دشمن بیرونی؛ اعم از جنّ و انس. یکی هم عبارت است فرار کردن به سوی خدای متعال و پناهنده شدن به حضرت حق از دست خودمان که همین نفس است. «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي»<sup>۳</sup> چراکه نفس قطعاً به بدی امر می‌کند، مگر کسی را که خدا رحم کند. این دشمن، دشمن داخلی است که درباره آن فرموده‌اند: «أَعْدَاءَ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»؛ دشمن‌ترین دشمنان تو، نفس تو است که بین دو پهلو تو قرار دارد».

پس انسان باید از دشمن بیرونی که شیطان است به خدای متعال پناه ببرد؛ چراکه: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»؛ در حقیقت، شیطان دشمن شماست، شما [نیز] او را دشمن

مصیبتی، ابتلائی، مکروهی متوجّه ما شده، خدایا این را از من دفع کن. یکی از مهم‌ترین مصادیقش این است که توان مقابله پیدا کنم. یعنی خدایا به من توان بده، به من صبر بده، سعه بده، حول و قوه بده تا بتوانم در برابر آن مکروه بایستم، آن را کنترل کنم، مدیریتش کنم، اشراف و احاطه پیدا کنم؛ به گونه‌ای که نتواند هیچ آسیبی به ارتباط من با عالم معنا و مسیر تقرّب وارد کند. مثل اینکه هنگام مریضی، بتوانم مقابله کنم و آن را دفع کنم. یا اگر به من مصیبتی وارد شد، بتوانم با افزایش تحمّل و صبر و بردباری و توان روحی و توان معنوی آن را مدیریت کنم؛ بنابراین در من ایجاد بحران نکند. چنانچه مصیبت یا مشکلی وارد شد، اگر رفع و دفع نشد، بتوانم بر آن غلبه کنم. شرایط ناملایم و مکروه و گرفتاری‌هایی را در خودم هضم کنم و آنها را به فرصت‌هایی برای شکفتن و رشد تبدیل کنم.

ناپسند غیر اختیاری می‌شود که از جمله وسوسه‌های شیطانی است، در این بخش تعریف می‌شود. اینجا وقتی می‌گوییم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ» معنایش یکی این است که به تو پناه می‌برم از بلایی، ابتلائی، مصیبتی که می‌تواند من را زمینگیر کند و من را از رسیدن به قرب الهی باز بدارد، یا به کل من را محروم کند، یا از درجات من را ساقط کند. از خدای متعال بخواهم که آن بلا اصلاً از جریان اصابت به من خارج بشود. این درخواست، خیلی درخواست خوبی است. برای مؤمن این خیلی زیاد اتفاق می‌افتد؛ یعنی چه بسا بلاها، مصیبت‌ها، گرفتاری‌ها، آشفتگی‌ها، و انواع و اقسام مکاره که متوجّه ماها هست، به عنایت الهی برداشته می‌شود و ما هیچ‌وقت از آنها اصلاً خبر پیدا نمی‌کنیم و مطلع نمی‌شویم. بعدها معلوم می‌شود که مثلاً فلان بیماری بسیار خطرناک می‌توانسته متوجّه ما بشود.

معنای دوم «أَعُوذُ بِكَ» این است که

## ■ معنای پناه بردن به خداوند

کنیم و با آن آشنا شویم که «هَيَجَانِ الْحِرْصِ» چه مخاطره عظیمی برای ما دارد. بدانیم آتش افروزی غضب با ما چه می‌کند.

این شناخت، آگاهی و معرفت در صیانت ما سهم عمده‌ای دارد. به عبارت دیگر یعنی من در پرتو این معرفت نفس و شناخت، شناخت از وضعیّت خودم و از لشکر جهل، که از مصادیقش، «هَيَجَانِ الْحِرْصِ» و «سَوْرَةُ الْغَضَبِ» است، به نوعی صیانت دست یابم که مرا حفظ کند. بنابراین «أَعُوذُ بِكَ» یعنی من پناه می‌آورم به تو که روشنم کنی، به من بصیرت بدهی، چشمم را باز کنی، من را آگاه کن، باخبرم کن بفهمم این چه مصیبت بزرگی است. به اصطلاح صنعتی می‌شود همان مقام یغظه؛ یعنی من را بیدارم کن، چشمم را باز کن.

عمده‌ی آسیب‌هایی که ما در این محور مبتلا می‌شویم، به خاطر بی‌خبری و غفلت است. این ابتلاء گاهی طولانی‌مدت هم می‌شود؛ پس «أَعُوذُ بِكَ» یعنی حالت بیداری

برویم سراغ بخش دوم که اخلاق باشد. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ»، اولین کلمه چیست؟ «مِنْ هَيَجَانِ الْحِرْصِ، وَ سَوْرَةَ الْغَضَبِ، وَ غَلْبَةَ الْحَسَدِ، شَكَاسَةَ الْخُلُقِ...»، اینها چه هستند؟ از جنس سیّی الاخلاق هستند. اخلاق رذیله و سوء چیست؟ وقتی من می‌گویم «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ»، یعنی چه؟

قاعده‌ی عمومی در دعای هشتم، قاعده‌ی عمومی پیشگیری است؛ یعنی به آن مبتلا نشوم. این طبع استعاده است؛ ولی ما یک مرحله‌ی دومی را هم معمولاً می‌گوییم. آن مرحله این است که حالا که مبتلا شدم، چه کنم؟

شهوّت و غضب خیلی خیلی خطرناک هستند. اینکه می‌گویم «أَعُوذُ بِكَ»، یعنی خدایا آگاهم کن که میزان خطر را در اینجا درک کنم. یعنی در واقع از خدای متعال کمک می‌خواهیم که ما را نسبت به این خطر آگاه کند، شناخت پیدا



دعا، به شما در محور معرفت کمک می‌کند تا پیشگیری انجام شود و ما با کمک پروردگار متعال و نصرت الهی، که نصرتش برای سالک حتمی است، در این جهاد اکبر، پیروز شویم.

### ■ اهمیت مبارزه با نفس

پس مهم این است که انسان صیانت پیدا کند. اما اگر مبتلا شدیم چه؟ آن مرحله‌ی بعدی است. «أَعُوذُ بِكَ» یعنی مرا نجات ده. این کمک‌خواهی و نصرت‌خواهی در این مرحله است. چون نفس اگر قوی شد، مبارزه با آن سخت خواهد شد. چنان‌که مولوی می‌گوید:

نَفْسُ أَزْدِرَهَا اسْتِ، او کی مرده است

از غم بی‌آلتی افسرده است

گاهی نفس افسرده، بیدار می‌شود. انسان در مبارزه با نفس افسرده مراقبت بیشتری دارد. اما زمانی که نفس مسلح شد - «هَيَجَانِ الْحِرْصِ» - به معنای «تَجْهِيْزُ النَّفْسِ» است - به میدان می‌آید و مرحله‌ی بسیار

را در من تقویت کن. یعنی از رهگذر این مراقبت و کشیک کشیدن و بیداری و توجه، انسان به چنین حالی برسد.

«لَا حَوْلَ لِي فَاَنْتَقِلْ بِهِ عَن مَعْصِيَّتِكَ»، یعنی به من توان بده، حول بده، قوه بده، برای اینکه بتوانم پیشگیری کنم و به سیئی الاخلاق گرفتار نشوم. اینکه می‌گوییم توان بده یعنی چه؟ نکته‌اش این است، چون این نفس ما در مرتبه‌ی امارگی اش میل به این چیزها دارد و میدان‌گشایی می‌کند. من را می‌برد در معرض ابتلاء، به اضافه‌ی اینکه همزمان آن دشمن بیرونی که شیاطین الجن و الانس باشند، دست به دست هم می‌دهند و من را مبتلا می‌کنند؛ مثلاً مبتلا می‌شوم به بداخلاقی، مبتلا می‌شوم به حسد، مبتلا می‌شوم به حرص. لذا از خدای متعال کمک می‌خواهیم برای اینکه بتوانیم در برابر وسوسه‌گری‌ها، در برابر این خواست نفس اماره مقاومت کنیم و مبتلا نشویم.

اصل مسئله عدم ابتلاء است. این

## ■ پناه بردن به خداوند، فعل است نه قول

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ» در اینجا معنای زیادی دارد. کمک خواهی از خدای متعال برای بیرون راندن دشمن، مدیریت و غلبه کردن در نزدیکترین زمان ممکن. سرعت مسئله‌ی مهمی است؛ چون ممکن است انسان در حالت غلبه‌ی حسد بمیرد. این اضطرار برای کسی که مبتلا به ناهنجاری‌های اخلاقی است، اضطرارش چند وجهی است. یک اضطرار به خاطر وجود خود مصیبت است که در انسان وارد شده است. یک اضطرار به خاطر این است که هرچه بماند ریشه‌دارتر می‌شود. یک اضطرار به خاطر این است که هر کدام از این خلق ناپسند و رذائل اخلاقی که مستقر می‌شود، زمینه‌سازی برای ورود و به وجود آمدن رفتار ناپسند دیگر می‌کند. سومین اضطرار زمانی است، که نه فقط ریشه‌دارتر، قدرتمندتر و گسترش پیدا کرده، بلکه مشکل

خطرناک‌تری است. به عنوان مثال اگر کسی مبتلا به غضب شد، باید در این مرحله‌ی بسیار خطرناک جهاد اکبر صورت پذیرد. در مرحله‌ی دوم که سپاهیان نفس، تجهیز و مسلح به میدان آمده‌اند، می‌گوییم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ»، اگر شما معرفت پیدا کرده باشید، به عنایت امام سجاد (عَلَيْهِ السَّلَام)، در مقابل این دشمنی که حضرت آن را برایتان نمایان کرده، صیانت پیشه می‌گیرید. «أَعُوذُ بِكَ»، خدایا کمک کن بتوانم این دشمن را بیرون کنم. مرحله‌ی دشوارتری است که اضطرار در سطح بسیار بالایی است. اگر ان‌شاءالله حالت اضطرار در مرحله‌ی اوج آن فراهم شود، امید است انسان بتواند این دشمن را در این مرحله زمین گیر و بیرون کند. ممکن است زمان زیادی ببرد، عملیات سنگینی است، چون دشمن در وجود شما مستقر شده و پاره‌ای از وجود شما را گرفته است. هرچیزی که استمرار پیدا کند، جای پایش محکم‌تر می‌شود.

اینجا است که تو این را مشکلی نمی‌دانی، مبتلا هستی. با حرص، حسد و غضب زندگی می‌کنی، اما حال اضطرار نداری که این دعا را بخوانی: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانَ الْحِرْصِ وَ غَلْبَهُ». مانند شیری که به ما حمله کرده و چنگش را جلو آورده است. اگر فقط بگوییم که من از تو به پناهگاه می‌گریزم، اتفاقی نمی‌افتد. باید بگریزی. هر قدر بگویی می‌گریزم، ولی اگر نگریزی، چند لحظه بعد چیزی از تو باقی نمی‌ماند. بگو من از تو، به خدای متعال می‌گریزم، تو اینجا ایستاده‌ای، کدام گریختن؟! اضطراری و پناهندگی در تو شکل نگرفته است.

هر چند نام شکر بری

تا شکر نخوری کام تو شیرین نشود

از همین حالا تا صبح دور هم حلقه  
بزنیم، ذکر بگیریم، سینه بزنیم، کام  
تو شیرین نشود

هر چند نافه بگویی

یا نافه نبویی،

مشام تو مُشکین نشود

حقیقت «أَعُوذُ بِكَ»، حالت استعاده

زمان هم نمود پیدا کرده است. اگر فردی با حالت غضب و یا حرصی که بخشی از شخصیت او شده و اصلاح نشده است، بمیرد، همین طور که صورت ظاهری دنیایی‌اش بر او غلبه داشت، صورت برزخی‌اش بر او غلبه خواهد داشت تا قیامت برپا شود. در بعضی از روایات در مورد صور برزخی آمده است، شبیه ماری به او پیچیده شده از او جدا نمی‌شود و دائم به او نیش می‌زند تا قیامت برپا شود. قرآن کریم می‌فرماید: «بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحَاطَتْ بِهِ خَاطِئُهُ؛ آری، کسی که بدی به دست آورد و گناهش او را در میان گیرد». گناهان او را احاطه کرده است و صور برزخی‌اش بسیار متنوع است. من از کجا بدانم تا فردا برای اصلاح خود هستم یا نه؟ همه‌طور مضطر هستم و به تو پناه می‌برم. در این یاری خواستن، اگر انسان به درجه‌ی ابتهال برسد و از آن بالاتر، به درجه‌ی تبطل برسد و به او جش که اضطرار باشد دست پیدا کند، امید نجاتش بسیار زیاد است. مشکل



کمکم کن، دستم را بگیر و مرا تنها نگذار.

در واقع «أَعُوذُ بِكَ» برای کسی که مبتلا است درخواست یک توبه‌ی کامل، با اصلاح، با رفع همه‌ی آثار است. می‌خواهد از چنین شرایط سختی نجات پیدا کند.

در ارتباط با «مَذَامُ الْأَفْعَالِ»، چون آنجا هم افعال ناپسند است که از انسان سر می‌زند، مثل اینکه به ظالم کمک کند، چیزهایی که انسان را به سمت فعل بد و ناپسند می‌برد و گرفتار می‌کند، اگر حیثاً کسی هم مبتلا شد، پناهنده شدن، «أَعُوذُ بِكَ»، در ارتباط با این گروه هم تا مرحله‌ی توبه‌ی کامل به همان معنایی است که عرض کردیم.

یک نکته اینجا وجود دارد، ما یک گروه «سَيِّئُ الْأَخْلَاقِ» و یک گروه «مَذَامُ الْأَفْعَالِ» داشتیم. مباحث محور اخلاق سخت‌تر، ظریف‌تر و پیچیده‌تر از مباحث حوزه‌ی افعال است. اخلاق وقتی به مرحله‌ی خلق بد برسد، ملکه و تثبیت شود، جهاد اکبر برای نجات پیچیده‌تر است. در

است. استعاذه اگر برای انسان فراهم شود، انسان نجات پیدا می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ» پناه بر خدا، او آقای من است. به من جای نیکو داده است». جناب یوسف در آغوش پروردگار متعال رفت و حفظ شد. برهان ربِّ بر او تجلی کرد و در پرتو آن از خطر بزرگ نجات پیدا کرد؛ سپس قرآن می‌فرماید: «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ»؛ چنین [کردیم] تا بدی و زشتکاری را از او بازگردانیم».

پس حقیقت عبارت «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ» واضح شد. حالت اضطرار، خوف، پناهندگی، فاصله گرفتن و حریم گرفتن. پس اگر مبتلا شدیم، پناه‌خواهی، کمک‌خواهی و توان‌خواهی برای این است که دشمن را از مرزهای شخصیت خود بیرون کنیم. با پناه بردن به خدای متعال و کمک گرفتن از حضرت حق، وارد میدان جهاد اکبر شویم. در واقع وقتی می‌گوییم «أَعُوذُ بِكَ» به معنای «أَسْتَنْصِرُكَ» است؛ یعنی



پروردگار متعال برسد؛ نه صرفاً آرزو که فقط بر زبان جاری باشد. خدای متعال فرمود: شما پناه بخواهید، من پناه می‌دهم. در مرحله‌ی پیشگیری در آغوش می‌گیرد. مرحله‌ی پیشگیری برای جوان‌ها است. برای جوان بسیار باارزش است زمانی که می‌گوید: خدایا من آلوده نشوم و پاک بمانم. اگر گرفتار شد باز هم «أَعُوذُ بِكَ» اش معنای دیگری دارد. «أَعُوذُ بِكَ» جوان پاسخش سریع‌تر است و عوارض سریع‌تر از او دور می‌شود.

### ■ دهه‌ی فجر، آغاز آزادی فدک فاطمه (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا)

بحث ما در محور دوم راجع به انقلاب بود. این شب‌ها و روزها، شب‌ها و روزهای خوبی است. این روزها خیلی شیرین‌تر است از آن چیزی که فکرش را بکنید. جمله‌ای که پارسال گفتم و سال‌ها قبل از من شنیده شده، آن را یادآوری می‌کنم. دهه‌ی فجر آغاز آزادی فدک فاطمه (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا) است. ان‌شاءالله ادامه پیدا

یک جهتی «مَذَامُّ الْأَفْعَالِ» سخت‌تر است.

ممکن است حسد در من جدی شده باشد، در آتش آن می‌سوزم، اما به کسی آسیب نزده باشم و به مرحله‌ی فعل نرسیده باشد. در همان مرحله‌ی خُلُق است، «ظَلَمْتُ نَفْسِي» من به خودم ظلم کردم. اما اگر به مرحله‌ی فعل برسد، چون فعل از شخصیت شما خارج می‌شود، به کسی آسیب وارد می‌کند. چنانچه به مرحله‌ی حَقِّ النَّاس رسیده باشد کارش از این جهت دشوارتر است. پس «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ» مرا آگاه کن و در این محور بیدارم کن و در «سَيِّئِ الْأَخْلَاقِ وَ مَذَامِّ الْأَفْعَالِ»، یاری‌ام کن، تا برسد به آنجا که مرا ببخش و توفیق توبه بده، توبه‌ام را بپذیر و عوارض این آسیب‌ها را در من مرتفع کن.

خلاصه‌ی کلام، استعاذه‌ای که در این دعا انجام می‌شود، مجموعه‌ای است از اقدامات، حالات، پیشگیری‌ها و اعمال که باید رخ بدهد تا به مرحله‌ی ابتهال، تبطل و انقطاع به

ظه‌ور طلوع خورشید است. آن زمان امام فرمودند ما در انتظار رؤیت خورشیدیم، این نور را بگیرد که از این ماه، تمام فضای جامعه‌ی شما روشن شده است. این ماه هم از خورشید نور خود را می‌گیرد و به شما می‌رساند تا خورشید طلوع کند؛ «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا»<sup>۱</sup> سوگند به خورشید و تابندگی اش»، ان شاء الله آن روز را هم خواهیم دید.

آقا اخیراً یک بشارتی دادند که خیلی شیرین بود. به آقای احمد جبرئیل، پیام داده بود. ایشان آدم جالبی است و جزء یکی از احزاب فعال در لبنان است و با سید حسن نصر الله همراه است. آقا ایشان را بسیار تحویل گرفته بود و به ایشان بشارت داده بود که: جوانان شما آزادی فلسطین را خواهند دید. این آن بشارت است. ان شاء الله آزادی فلسطین نزدیک است. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً، وَنَرَاهُ قَرِيباً»<sup>۱۱</sup> زیرا آنان [عذاب] را دور می‌بینند و [ما] نزدیکش می‌بینیم».

روزها و شب‌های پیش رو آبستن

خواهد کرد. این انقلاب شکر و قدرشناسی دارد. اگر بخواهیم زمان دوران طاغوت و ستم‌شاهی را با امروز و نسبتش را با عصر ظهور مقایسه کنیم، اگر این سه کنار هم قرار گیرند؛ آن روزگار مثل شب‌های بی‌مهتاب است، ستاره‌هایی هست، اما تاریک است. طی همه‌ی سال‌های قبل، بعد از جریان غدیر و آنچه که رخ داد، نگوییم غدیر، بگوییم بعد از ماجرای سقیفه، این تاریکی، «ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ»<sup>۸</sup> تاریکی‌هایی است که بعضی بر روی بعضی قرار گرفته است». البته همیشه ستاره‌هایی بود که امیدها حفظ شود. زمان ما حکایتش مثل آسمانی است که در آن، ماه طلوع کرده، نه در هلال، نه در تربیع، نه در نصف؛ بلکه «فِي لَيْلَةٍ بَدْرِهِ وَتَمَامِهِ وَكَمَالِهِ»<sup>۹</sup> مثل ماه بدر در شب به صورت کامل و تمام نور افشانی می‌کنند». این عصر ما، عصر امام و عصر انقلاب اسلامی است. روزگار فعلی ما، ماه شب چهارده است. ان شاء الله عصر

حوادث بزرگی است؛ تحولات بزرگ در راه است که پشت سر هم اتفاق خواهد افتاد.

ما فقط یک نگرانی داریم که انشاءالله پیش نمی‌آید؛ ولی این خوف صیان‌بخش است. نگرانی این است که یک‌وقت کانون تحوشل از دست ما خارج شود.

آقا فرمودند مواظب سیرت انقلاب باشید، گرفتار صورت نشوید. اگر تخریب شود، خدا وعده‌ی خودش را عملی می‌کند؛ منتها به جای اینکه آن وعده به دست ما عمل شود، به دست دیگری عمل می‌شود و شما باید شبانه‌روز بگویید: «وَلَا تَسْتَبَدِّلْ بِي غَيْرِي»<sup>۱۲</sup> و دیگری را به جای من قرار ندهی»، جمعش هم این می‌شود: «وَلَا تَسْتَبَدِّلْ بِنَا غَيْرَنَا»، کسی جای ما این پرچم را نگیرد و این افتخار در دست ما بماند.



#### ■ منابع و مأخذ:

۱. جن: ۶.
۲. توبه: ۱۱۸.
۳. یوسف: ۵۳.
۴. فاطر: ۶.
۵. بقره: ۸۱.
۶. یوسف: ۲۳.
۷. همان: ۲۴.
۸. نور: ۴۰.
۹. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، حدیث کساء.
۱۰. شمس: ۱.
۱۱. معارج: ۶ و ۷.
۱۲. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، اعمال مشترکه ماه رمضان.





افوقها؛ درنگی بر مسئله تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها، از نماز مغرب و عشاء



تهران، خیابان سرچشمه  
مجتمع فرهنگی **شهدای** هفتم تیر